

توطئه جدید امریکا، با بهره‌گیری از واقعیت حاکمیت دوگانه درج ۱:
۱- تشویق یورش به جنبش ۲- جلب افکار عمومی برای دخالت در ایران

دوگانگی حاکمیت باید به سود جنبش یگانه مردم تمام شود!

ارزیابی از دوگانگی در حاکمیت جمهوری اسلامی را حزب توده ایران برای نخستین بار و با عنوان "نبرد که بر که" در حاکمیت بعد از انقلاب مطرح کرد. این واقعیت در آن دوران با واکنش‌های تند، نابوری و مخالفت‌های جدی در میان گروه‌بندی‌های حکومتی و احزاب و سازمان‌های چپ و راست خارج و داخل از حاکمیت روبرو شد. گذشت زمان و عریانی هرچه بیشتر موضع‌گیری‌ها و عملکردها در حاکمیت و پیرامون حاکمیت، آن شناخت و ارزیابی علمی حزب توده ایران را سرانجام به واقعیتی انکارناپذیر و شناختی عمومی و همه‌گیر در داخل و خارج از کشور تبدیل ساخت. چنان که امروز نه تنها مخالفان این ارزیابی حزب توده ایران در آن سال‌ها، نه تنها بخش‌های وسیعی از حاکمیت، بلکه طراحان سیاست‌های خارجی امریکا و کشورهای اروپائی نیز آن را پذیرفته‌اند و هر یک بر مبنای اهداف، انگیزه‌ها و منافع خود می‌کوشند از این صف بندی و دوگانگی در جهت منافع خود استفاده کنند.

در این میان، مخالفان جنبش اصلاحات که از همان ابتدای پیروزی انقلاب ۵۷ نقش مهمی در انحراف انقلاب از مسیر واقعی خود داشتند و امروز نیز در برابر جنبش رفُرم انقلابی در جامعه ایران ایستاده‌اند، همچنان زیر پوشش وحدت اسلامی و آنهم اسلامی که آن‌ها می‌خواهند به جامعه ایران تحمیل کنند، بر انکار دوگانگی در حاکمیت پای می‌فشارند و نبرد اجتماعی- طبقاتی را تحت پوشش "امت واحده" انکار می‌کنند. این درحالی است که علاوه بر تمام دلائل و شواهد انکار ناپذیر اقتصادی، اجتماعی و سیاسی موجود، پیگیری سیاست فاشیستی تقسیم جامعه به "خودی" و "غیرخودی" دوگانگی را نه تنها در سطح حاکمیت، بلکه تا عمق جامعه در نظر دارد و طرفداران این سیاست و مخالفان آن در حاکمیت جمهوری اسلامی خود بخشی از دوگانگی موجود در حاکمیت جمهوری اسلامی را تشکیل می‌دهند!

رهبر کنونی جمهوری اسلامی خود سخنگوی بخشی از دوگانگی موجود در حاکمیت جمهوری اسلامی است، همانگونه که رئیس جمهوری نماینده بخشی دیگری از این دوگانگی. این دوگانگی تمامی ارگان‌های حکومتی را از صدر تا ذیل در بر گرفته است و نبرد بزرگتر **انتخاب و انتصاب** را در چارچوب **"نبرد که بر که"** در ایران بازتاب می‌دهد! پیرامون دو گانگی در حاکمیت و مواضعی که در هفته‌ها و روزهای اخیر از سوی رهبر و دیگر مقامات حکومتی در این ارتباط اتخاذ شده، در این شماره راه‌توده مقالات و گزارش‌هایی را می‌خوانید. آنچه که ضرورت تاریخی دارد پیرامون آن سخن گفته شود اشاره ریاست جمهوری جنگ طلب امریکا پیرامون این دوگانگی و تفسیرها و تاکیدات مقامات کلیدی کاخ سفید امریکا در این ارتباط است.

رئیس جمهور امریکا در سخنانی که طی آن ایران را در کنار دو کشور کره شمالی و عراق "محور شیطانی" نامید، برای نخستین بار با صراحت کامل از مقامات انتخابی و انتصابی در جمهوری اسلامی سخن گفت و مدعی شد که از رای و انتخاب مردم دفاع می‌کند. این موضع‌گیری در فاصله اندکی از سوی وزیر دفاع، معاون ریاست جمهوری، وزیر خارجه و بالاخره مشاور افغانی تبار و ارشد کاخ سفید در امور آسیای میانه و مشاور شورای امنیت ملی امریکا "زلمی خلیل‌زاد" چندین بار در مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های وی مطرح شد؛ از جمله در سخنرانی وی در شورای "ایران و امریکا". ظاهر موضع‌گیری امریکا در دفاع از رای و انتخاب مردم و در جهت مقابله با مخالفان اصلاحات و آراء مردم ایران است. **یعنی حرف دل مردم ایران!**

باید به این سؤال پاسخ داد: **آیا امریکا طرفدار اصلاحات، مدافع انتخاب مردم و حامی اصلاحات در جمهوری اسلامی است؟** تمامی واکنش‌های اخیر رهبر، امام‌جمعه‌های تهران و کارگزاران جبهه مخالفان اصلاحات در مطبوعات و مجمع تشخیص مصلحت نظام در "دوگانگی در حاکمیت جمهوری اسلامی" و انکار آن، در واقع پاسخ به این مواضع امریکا است. آن‌ها، درحالی‌که این دوگانگی را انکار می‌کنند و بر وحدت حکومت و همراهی و همگامی انتخاب و انتصاب در جمهوری اسلامی تاکید می‌کنند، نه تنها گامی عملی در جهت تحقق این ادعای خود بر نمی‌دارند، بلکه برعکس، در جهت تقویت یکی از این دو گانگی، یعنی "انتصاب" گام برداشته و آن را در برابر بخش دیگر دوگانگی موجود در حاکمیت و در جامعه ایران، یعنی "انتخاب" تقویت می‌کنند. حتی بر این روند شتاب هم بخشیده‌اند! آخرین نمونه آن انتصاب اعضای جدید مجمع تشخیص مصلحت است که

اکثریت نزدیک به مطلق آن وابستگان جمعیت موتلفه اسلامی و مدافعان مقابله با رای و انتخاب مردم و مدافع بنیادهای عظیم و غارتگر مالی کشورند!

بنابراین، هیچ اراده‌ای برای رفع و دفع دوگانگی از سوی کسانی که آن را این روزها تکذیب می‌کنند وجود ندارد و بر این اساس و نشانه‌ها نباید هیچ نگرانی هم از جانب امریکا و کسانی که در کاخ سفید روی دوگانگی حاکمیت با هدف پیشبرد اهداف و سیاست‌های خود سرمایه‌گذاری کرده‌اند وجود داشته باشد! راز این پروائی در کجا نهفته است؟

امریکا در جستجوی چیست؟

ابتدا باید اهداف کاخ سفید ایالات متحده را در این کارزار جدید بازشناخت و سپس امیدهای یکی از طرفین دوگانگی را بررسی کرد، که بیش از همه "دوگانگی در حاکمیت" را تکذیب می‌کند و طرفداران اصلاحات را به جرم طرح این دوگانگی در مطبوعات و مجلس به باد انتقاد گرفته است.

ابتدا باید دید موقعیت امریکا در شرایط کنونی چیست:

بحران اقتصادی جهان سرمایه‌داری و تضاد منافع میان کشورهای بزرگ سرمایه‌داری، تلاش امریکا برای انتقال بحران اقتصادی خود به کشورهای اروپائی، دامن‌زدن به جنگ‌های منطقه‌ای و رونق بخشیدن به اقتصاد جنگی در امریکا، کشاندن اروپا به ورطه رقابت نظامی و تولید سلاح، نیاز امریکا به تسلط بر نفت خلیج فارس و ماوراء قفقاز برای مقابله با اروپا، در هم شکستن اروپای واحد، تنگ‌تر کردن حلقه محاصره روسیه و آماده شدن برای مقابله با چین. کسانی که تردید در موقعیت امریکا و اهداف تجاوزگرانه آن نداشته باشند، به آسانی می‌توانند انگیزه امریکا را از طرح دوگانگی در حاکمیت جمهوری اسلامی حدس بزنند:

۱- امریکا می‌کوشد با تاکید بر دوگانگی و حمایت تبلیغاتی از رای و انتخاب مردم، در برابر انتصابات و مقابله‌هایی که با اصلاحات می‌شود، بر بیم و هراس مخالفان اصلاحات افزوده و آنها را تشویق و تحریک به عملیات نظامی و یورش به جنبش و اصلاح طلبان داخل و پیرامون حاکمیت کند. در این صورت، منصوبین و طراحان یورش به اصلاحات و جنبش مردم، ذلیل‌تر و تسلیم‌تر از هر وقت و موقعیت دیگری به سراغ امریکا رفته و هر امتیازی که امریکا طالب آن باشد خواهند داد تا جلب حمایت آن را کرده و بر حاکمیت بمانند!

۲- در صورت مقاومت فرساینده مخالفان اصلاحات در برابر خواست و اراده مردم و ادامه بحران اقتصادی که قطعاً امریکا با ادامه محاصره و محدودیت‌های اقتصادی و فشار به اروپا آن را تشدید نیز خواهد کرد، بصورت همزمان بر تبلیغات خود بر محور حمایت از مردم و انتخاب و رای آنها خواهد افزود. حاصل بسیار طبیعی این روش، جلب افکار عمومی مردم ایران برای دخالت مستقیم در امور داخلی ایران و حتی تحمیل یک انتخابات سراسری در ایران و زیر نظر سازمان ملل متحد (درواقع امریکا) خواهد بود، که از دل آن جز منتخبین امریکا برای حاکمیت بر ایران بیرون نخواهند آمد.

آیا در چنین انتخاباتی، اصلاح طلبان کنونی، ملی-مذهبی‌ها، مجاهدین انقلاب اسلامی، مشارکتی‌ها، دگراندیشان غیرمذهبی، ملیون و بیرون خواهند آمد؟ خیر! زیرا همانگونه که حاصل ۶ مقاومت در برابر محمدخامنه‌ای و افکار اصلاح طلبانه او نشان می‌دهد، جامعه در عین حال که بر اصلاحات و ضرورت آن بطور عام پای خواهد فشرد، از اصلاح طلبان داخل حاکمیت ناامید شده و چون نیروهای حاشیه حاکمیت و احزاب و سازمان‌های خارج از حاکمیت نیز در صحنه فعالیت علنی حضور ندارند، آن جریانات و کاندیداهائی بعنوان جانشین مطرح خواهند شد که امریکا روی آنها سرمایه‌گذاری کرده‌است، حتی از میان مخالفان اصلاحات و ضعیف‌ترین حلقه‌های طرفدار اصلاحات سطحی!

می‌پرسند: آیا در میان مخالفان اصلاحات هم امریکا چهره‌ها و کارگزارانی دارد؟

پاسخ اینست: پیش از آنکه بدنبال نام و چهره‌های مشخص باشیم، در جستجو عملکردهائی باشیم که استراتژی امریکا را در داخل حاکمیت جمهوری اسلامی نه تنها تقویت بلکه اجرا می‌کند! سرلشکر زاهدی، مجری کودتای ۲۸ مرداد وزیر کشور دولت مصلح بود و سپس سپهبد شد!

این درحالی است که کسانی معتقدند، در جمهوری اسلامی هستند کسانی که مستقیماً از امریکا دستور می‌گیرند. کدام لنگه از دروازه دوگانه حاکمیت در جمهوری اسلامی، در جهت استراتژی یاد شده در بالا و تحقق خواست‌های امریکا می‌چرخد جز لنگه مافیائی و به ثروت دست یافته آن؟

این استراتژی و سیاست بصورت اجتناب ناپذیر، تا لحظه تحقق ضد ملی آن پیش خواهد رفت؟

پاسخ می‌تواند منفی باشد اگر دوگانگی موجود در حاکمیت به سود یگانگی جبهه اصلاحات و جنبش مردم ایران و حضور این یگانگی در حاکمیت پایان یابد. در هر حاکمیتی نظرات و دیدگاه‌ها، وابستگان، مدافعان و سخنگویان اقشار و طبقات حاضر در هر جنبشی می‌توانند حضور داشته باشند، اما هیچ حاکمیتی نمی‌تواند به حیات خود در قالب "مخالفان خواست‌های مردم" و

"موافقان خواست‌های مردم" ادامه دهد، مخالفان حکومتی جنبش می‌توانند به سرکوب مردم و جلب حمایت خارجی بیاورند،

اما عمر چنین حاکمیتی کوتاه‌تر از عمر آنهاست که برای حفظ قدرت بدان دست می‌زنند! (نقل از سرمقاله شماره ۱۱۶

راه‌نوده)